

از آموزه نیکسون تا آموزه کارتر: ژئوپلیتیک نفت در دهه ۱۹۷۰^۱

نویسنده: دیوید. اس. پینتر

مترجمان: دکتر جواد اطاعت* - حمیدرضا نصرتی**

چکیده:

دهه ۱۹۷۰، سالهای محوری جنگ سرد و نیز تکامل اقتصاد نفتی جهان بود. با کمال شگفتی، در بیشتر بررسیهای مربوط به افزایش و کاهش تنش زدایی، قضیه نفت رانادیده گرفته اند و در بسیاری از پژوهشها در زمینه بحرانهای نفتی دهه ۱۹۷۰، به بسترهای بزرگتر استراتژیک بی توجهی کرده اند. در این نوشتار بر آنیم تا با بررسی پیوند متقابل میان این دو، دیدگاه تازه ای در این زمینه به دست دهیم.

بی گمان، نفت در قدرت جهانی سده بیستم، نقش محوری داشته است. دانیل یرگین (Daniel Yergin) در نوشتاری که برنده جایزه پولیتزر (جایزه سالانه در رشته های روزنامه نگاری و موسیقی و ادبیات) شد، خاطر نشان کرد که نفت «رکن اساسی در قدرت ملی، عامل اصلی در اقتصاد جهان، دستاویز اصلی جنگ و درگیری، و یکی از عوامل نهایی تعیین کننده در رویدادهای بین المللی است.»^۲ بنا بر این جای شگفتی است که در بیشتر آثار تاریخی در زمینه روابط بین الملل، نفت رانادیده گرفته اند. هر چند پل کندی در کتاب پرفروش خود با نام ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ بر اهمیت عوامل مادی در روابط بین الملل اشاره کرده، ولی اهمیت نفت در «دگرگونی های اقتصادی و درگیریهایی نظامی» رانادیده گرفته است.^۳ همچنین، جان لوئیس گادیس در بررسی معروف خود با نام استراتژیهای سد کردن نفوذ چندان به نفت نپرداخته است. با این همه، آموزه های اصلی سیاست خارجی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم یعنی آموزه های ترومن، آیزنهاور، نیکسون، کارتر و ریگان مستقیم یا غیر مستقیم به خاورمیانه و نفت آن مربوط می شود.^۴

به همین سان، بیشتر آثار مربوط به نفت در سطح بین الملل تا اندازه زیادی از پرداختن به مبحث گسترده تر ژئوپلیتیک باز مانده اند. کتاب «جایزه» (The Prize) کمابیش یک استثنا در این زمینه است. تأکید یرگین نویسنده این کتاب بر اهمیت استراتژیک نفت در سالهای میان دو جنگ جهانی، کتاب «جایزه» اثری متفاوت از دیگر آثار مربوط به صنعت نفت نشان می دهد، اما در گزارش او از دوران پس از ۱۹۴۵، این جنبه تحلیلی تا اندازه زیادی کنار



* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

گذاشته شده است.

این نوشتار بخشی از پروژه‌ای بزرگ است که به تحلیل نقش نفت در سیاستهای جهانی از هنگام اعلام شدن آموزه نیکسون در ژوئیه ۱۹۶۹ تا بروز بحرانهای نفت در دهه ۱۹۷۰ و پس از آن تا مطرح شدن آموزه کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ خواهد پرداخت. در بسیاری از بررسیهای خوبی که در زمینه جنگ سرد در دهه ۱۹۷۰ انجام شده است، مطلب چندانی در مورد نفت به چشم نمی‌خورد و در هیچ یک از پژوهشهای استاندارد در زمینه بحرانهای انرژی در دهه ۱۹۷۰ به ارتباط نفت و جنگ سرد پرداخته نشده است. به گمان من، بررسیها درباره ژئوپلیتیک نفت در دهه ۱۹۷۰، دیدگاههای تازه‌ای در مورد این دوره که هم برای جنگ سرد و هم برای تکامل اقتصاد نفت جهانی، نقطه چرخش به شمار می‌رود مطرح می‌کند.

این نوشتار به جای بررسی سرتاسر دهه ۱۹۷۰، با تأکید بر سه رویداد، جنبه‌های گوناگون پیوند میان نفت و ژئوپلیتیک را روشن می‌کند. نخست، نشان می‌دهد که چگونه بیرون رفتن نیروهای نظامی بریتانیای کبیر از «خاور سوئز»، ایالات متحده را بر آن داشته که در چارچوب آموزه نیکسون، ایران را پاسدار منافع غرب در خلیج فارس بینگار و چگونه این نگرش، بر سیاست نفتی اثر گذاشته است. دوم اینکه به گونه فشرده به آثار افزایش بهای نفت بر اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۷۰ می‌پردازد. سوم، ارتباط دو سویه میان جنگ سرد و نگرانیها درباره عرضه نفت در آموزه کارتر را روشن می‌کند.

آموزه نیکسون و خاورمیانه

در ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۹ ریچارد نیکسون رییس جمهوری آمریکا به هنگام اقامت کوتاهی که در جزیره گوام داشت به خبرنگاران گفت ایالات متحده بر آن است که در آینده از فرستادن نیروهای آمریکایی برای کمک به کشورهایی که با فروپاشی داخلی روبه‌رو هستند، خودداری کند، «اما برای از میان بردن مشکلاتی [داخلی] آنها کمک مالی در اختیارشان خواهد گذاشت.»^۶ نیکسون و مشاورش در زمینه امنیت ملی، هنری کیسینجر، نخست با این هدف که بار دیگر به همپیمانان آسیایی خود اطمینان دهند که آنها را تنها نخواهند گذاشت و نیز برای اینکه جامعه آمریکا و همپیمانان اروپایی خود را مجاب کنند که از ویتنامهای دیگر پر هیز خواهند کرد، رفته رفته اشارات «مبهم و غیررسمی» رییس جمهوری را آنچنان گسترش دادند که بعدها با عنوان آموزه نیکسون شناخته شد.^۷

نیکسون روز ۲۲ ژانویه ۱۹۷۰ در گزارش سالانه ریاست جمهوری اعلام کرد: توسعه و دفاع از دیگر کشورها تنها مسئولیت یا

وظیفه نخست آمریکاییان نیست. ملتها در هر گوشه جهان باید مسئولیت اصلی تأمین رفاه خود را بر عهده گیرند و خود شرایط آن رفاه را تعیین کنند.^۸ به سخن دیگر، دولت آمریکا به جای دخالت مستقیم در مناطقی که با مشکل روبه‌رو بودند، بر همپیمانان منطقه‌ای خود تکیه می‌کرد و جنگ افزار و دیگر کمکها در اختیارشان می‌گذاشت.

هرچند آموزه نیکسون از استراتژی او درباره ویتنام ریشه می‌گرفت، ولی اثر چشمگیری بر سیاست ایالات متحده در خاورمیانه گذاشت. در ژانویه ۱۹۶۸ و در دوران جنگ ویتنام، دولت بریتانیا اعلام کرد که قصد دارد تا پایان ۱۹۷۱ به تعهدات نظامی خود در «خاور سوئز» پایان دهد. دولت جانسون که درگیر جنگ ویتنام و آشفته بود، نتوانست بریتانیایی‌ها را از تصمیمشان بازدارد.^۹

نیروهای نظامی بریتانیا از سالها پیش نیروهای مهم درگیر از خلیج فارس رانده و گروههای رادیکال را تضعیف کرده بودند و نمی‌گذاشتند دشمنیهای دیرین میان ایران و اعراب، و خود اعراب با یکدیگر به درگیریهای آشکار تبدیل شود. بریتانیا گذشته از پایان

جماهیر شوروی در سنجش با حضور آمریکا در منطقه کمتر بود، ولی ایالات متحده از آن بیم داشت که حضور نظامی اتحاد جماهیر شوروی بتواند دستیابی غرب به نفت خلیج فارس را به خطر اندازد. در آغاز دهه ۱۹۷۰، با برابری استراتژیک دو ابر قدرت، اوضاع بدتر شد و خطر دخالت آمریکا در منطقه افزایش یافت.

در خاور میانه، پس از پشتیبانی آمریکا از اسرائیل در جنگش با اعراب در ۱۹۶۷ و تصرف کرانه غربی، صحرای سینا و بلندی‌های جولان از سوی اسرائیل، روابط آمریکا با کشورهای عرب تولیدکننده نفت مانند عربستان به بدی گرایید و سران تندرو عرب را به سوی اتحاد جماهیر شوروی کشاند و برقراری ارتباط میان سران محافظه کار عرب با آمریکا را دشوارتر کرد. گذشته از رژیمهای تندرو در سوریه، عراق و یمن جنوبی، لیبی نیز که نفت آن از منابع جایگزین نفت خلیج فارس به‌شمار می‌آمد، در سپتامبر ۱۹۶۹ زیر کنترل رژیم تندرو معمر قذافی قرار گرفت. از سوی دیگر، با مرگ جمال عبدالناصر در سپتامبر ۱۹۷۰ و بر سر کار آمدن انور سادات، به نظر می‌رسید که دوران ناسیونالیسم تندرو عربی به سر آمده باشد.

بدین سان، عوامل اقتصادی و جغرافیایی که به دگرگونیهای برجسته استراتژیک و سیاسی انجامید بر اهمیت خاور میانه افزود. تا ۱۹۷۲، مصرف جهانی نفت تا ۵۲/۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافت، در حالی که نزدیک به ۶۴ درصد انرژی مصرفی را نفت و گاز تشکیل می‌داد. افزایش چشمگیر و بیش از انتظار مصرف جهانی نفت پس از جنگ جهانی دوم ظرفیت تولید اضافی بیرون از خاور میانه را یکسره از میان برد. بیشترین ذخایر نفتی اثبات شده در قاره آمریکا در ۱۹۶۸، ۳۹/۹ میلیارد بشکه و بیشترین تولید نفت ایالات متحده در ۱۹۷۰، ۱۱/۳ میلیارد بشکه بود. نفت آلاسکا، با آنکه امیدوارکننده بود ولی تا سالهای میانی دهه ۱۹۷۰ نمی‌شد از آن بهره‌برداری کرد و نفت دریای شمال نیز در آن هنگام در دسترس نبود. هر چند تولید نفت در ونزویلا در آن دهه افزایش یافت، ولی با تمرکز عملیات شرکت‌های نفت بر خاور میانه، بهره‌برداری از ذخایر نفتی آن کشور نیز کاهش یافت. در برابر، ذخایر نفت در خاور میانه

دادن به مسئولیتهای خود در زمینه دفاع و روابط خارجی ۹ شیخ‌نشین عرب در جنوب خلیج فارس، و دفاع از کویت، با خارج شدن از خاور دور، ناوگان و پایگاههای لازم برای پشتیبانی از کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس یا کمک به آنها از میان برداشت.

درآمد سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون دلار انگلیس از محل نفت در خلیج فارس، اهمیتی بسزادر تراز پرداختهای آن کشور داشت. این منافع نفتی به آن کشور اجازه می‌داد تا بهای بیش از نیمی از واردات نفتی خود را به لیره استرلینگ پردازد و ارزش پوند را [در بازارهای جهانی] بالا نگه دارد. همچنین، نفت خلیج فارس در تراز پرداختهای آمریکا اهمیت ویژه داشت. سود خالص ایالات متحده از خلیج فارس در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ به ۱/۵ میلیارد دلار رسید که ۴۰ درصد کسری تراز پرداختهای آن کشور را پوشش می‌داد.^{۱۰}

چند ماه پس از اعلام بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی دست به گسترش نیروی دریایی خود در اقیانوس هند زد. هدف از نخستین اقدامات در این زمینه که در ژوئن ۱۹۶۸ صورت گرفت روبرویی با تهدید زیر دریایی‌های پولاریس آمریکایی بود. هر چند شاید شورویها امیدوار بودند که این حرکت جنبشهای انقلابی را در منطقه تقویت کند. از دید مایکل مک‌گوایر (Michael Mac Gwif) تحلیلگر نظامی، اقیانوس هند برای هدف قرار دادن روسیه و چین با موشکهای بالستیک که از زیر دریایی شلیک شود بهترین منطقه در جهان است. شورویها نگران استقرار پایگاه آمریکا در جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند بودند زیرا پایگاه آمریکا را تهدیدی برای خطوط دریایی خود با آسیای خاوری می‌دانستند و می‌پنداشتند که ایالات متحده بر آن است که در کمک‌رسانی اتحاد جماهیر شوروی به ویتنام شمالی اخلاص کند. در سالهای پایانی این دهه، اتحاد جماهیر شوروی نگران دفاع از راههای دریایی خود در خاور دور در صورت بروز جنگ با جمهوری خلق چین بود.^{۱۱}

اتحاد جماهیر شوروی با آگاهی از اهمیت نفت خلیج فارس برای امنیت غرب، آرایش نیروهای نظامی خود را حرکتی دفاعی و واکنشی به اقدامات ایالات متحده می‌دانست. هر چند آرایشهای نظامی اتحاد

جنوب خلیج فارس و نیز حفظ حضور دریایی ایالات متحده در منطقه بود.^{۱۴}

این راهکار «دوستونی» بازتاب این باور دولت نیکسون بود که ایالات متحده در سایه جنگ ویتنام و مخالفت گسترده با کار کردهایش بعنوان «پلیس جهانی» در درون و بیرون از مرزهای کشور، از دید سیاسی نمی تواند نقش بریتانیا را بعنوان «نگهبان خلیج فارس» بر عهده گیرد. این استراتژی روشن می کرد که ایران با برخورداری از ارتشی کمابیش نیرومند و مدرن، سازمان اطلاعاتی بویا و نیز دارایی و سرمایه و...، نیرومندترین کشور منطقه است.^{۱۵}

پس از آنکه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس رفتند، شاه ایران مشتاق و مصمم بود که مسئولیت پاسداری از نظم و امنیت خلیج فارس را بپذیرد. هر چند خود شاه خواهان آن بود که ایران نقش بیشتری در جهان بازی کند، اما نگران گسترش ناسیونالیسم تندعربی و آثار احتمالی آن بر مردمان در کرانه های خلیج فارس بود. عزم و اراده شاه به توانمند ساختن هر چه بیشتر نیروهای نظامی ایران، چه بسا برآمده از درس عبرتی باشد که از جنگ هند و پاکستان گرفته بود که در جریان آن، پاکستان از

(شامل آفریقای شمالی) از ۱۲۶/۲ میلیارد بشکه در ۱۹۵۵ به ۴۳۳/۷ میلیارد بشکه در ۱۹۷۲ افزایش یافت که این مقدار دو سوم میزان نفت جهان را تشکیل می داد. تولید نفت در خاورمیانه در دهه ۱۹۷۲ به ۲۱/۷ میلیون بشکه یعنی نیمی از تولید کشورهای غیر کمونیست در آن سال رسید.^{۱۲}

بر اثر این دگرگونیها، نفت خاورمیانه نقشی بسیار برجسته در پهنه انرژی جهانی داشت. در ۱۹۷۲ نفت خاورمیانه ۴۷ درصد مصرف انرژی اروپای باختری و ۵۷ درصد مصرف انرژی ژاپن را تشکیل می داد (نزدیک ۵۵ درصد واردات نفتی اروپای باختری، ۹۰ درصد واردات نفت ژاپن و بیش از ۷۰ درصد واردات نفت استرالیا و نیوزیلند از خلیج فارس).

در ۱۹۷۲ نفت خاورمیانه تنها دو درصد از مصرف انرژی ایالات متحده را تشکیل می داد، اما بالا بودن سطح انرژی در ایالات متحده و نقش کلیدی نفت در ترابری حتا این مقدار اندک را نیز در رویارویی بادشواریه های عرضه، با اهمیت جلوه می داد. افزون بر این، واردات نفت ایالات متحده با سرعت رو به افزایش بود. ایالات متحده در آوریل ۱۹۷۳، به برنامه نظارت بر واردات نفت پایان داد و از سپتامبر همان سال، حجم نفت وارداتی به ایالات متحده به ۳۵ درصد رسید، که ۳۰ درصد آن از خاورمیانه بود.^{۱۳}

ایران و آموزه نیکسون

○ پس از بررسیهای گروهی برگزیده از وزارتخانه های گوناگون در آمریکا زیر نظر شورای امنیت ملی آمریکا، ایالات متحده برای پاسداری از منافع غرب در خلیج فارس، استراتژی نگاه به ایران و در اندازه کمتری به عربستان را پیش گرفت. در اوایل نوامبر ۱۹۷۰، نیکسون «ضمن تشخیص برتری قدرت ایرانیان در تقویت ثبات خلیج فارس، استراتژی کلی افزایش همکاری میان ایران و عربستان را به آزمون گذاشت...» هدف این استراتژی که در یادداشت غیررسمی شورای امنیت ملی به کوتاهی بیان شد، گسترش روابط ایالات متحده با دولت های کوچک در

پس از بررسیهای گروهی برگزیده از وزارتخانه های گوناگون در آمریکا زیر نظر شورای امنیت ملی آمریکا، ایالات متحده برای پاسداری از منافع غرب در خلیج فارس، استراتژی نگاه به ایران و در اندازه کمتری به عربستان را پیش گرفت. در اوایل نوامبر ۱۹۷۰، نیکسون «ضمن تشخیص برتری قدرت ایرانیان در تقویت ثبات خلیج فارس، استراتژی کلی افزایش همکاری میان ایران و عربستان را به آزمون گذاشت...» هدف این استراتژی که در یادداشت غیررسمی شورای امنیت ملی به کوتاهی بیان شد، گسترش روابط ایالات متحده با دولت های کوچک در

ایالات متحده یا سازمان پیمان مرکزی [سنتو] هیچ کمکی دریافت نکرد.^{۱۶}

همچنین، این استراتژی نشان دهنده این دیدگاه بود که ایران تنها گزینه موجود است. به همان گونه که داگلاس مک آرتور دوم، سفیر آمریکا در ایران در گفت و گویی با نیکسون در آوریل ۱۹۷۱ خاطر نشان ساخت: «از ژاپن تا ناتو و اروپا، ایران تنها بلوک در دست ساخت ما است که کشوری نیرومند، استوار، سلطه جو است، و بالاتر از همه اینها، مارا راسخ ترین دوست خود می داند.» نیکسون پذیرفت و یاد آور شد که: «ایران تنها چیزی است که داریم» و مهم این است که «آنها قوی باشند»^{۱۷}

از میانه دهه ۱۹۶۰، اقتصاد ایران با نرخ رشد ۹ درصدی از سالهای ۱۹۶۲-۷۰ به شکوفایی رسید، ولی توسعه پرشتاب اقتصادی در کنار هزینه های سنگین نظامی، به بروز مشکل جدی در تراز پرداختهای در پایان آن دهه انجامید. درآمدهای نفتی رشد اقتصادی ایران را افزایش داد به گونه ای که صادرات نفتی ایران از ۱/۹۸۵/۰۰۰ بشکه در روز (۴۷۹ میلیون دلار) در ۱۹۶۴ به ۳/۴۶۱/۰۰۰ بشکه در روز افزایش یافت که

ارزش آن در ۱۹۷۰ به ۱/۴۸ میلیارد دلار می رسید. بنابراین، ادامه یافتن رشد اقتصادی و سرمایه گذاری برای افزایش توانمندی نظامی مورد نظر شاه، نیازمند پول بیشتری بود.^{۱۸}

کنسر سیوم که صنعت نفت ایران را در دست داشت از مدتهای پیش برای تولید بیشتر از سوی شاه زیر فشار قرار گرفته بود، ولی دست اعضای کنسر سیوم که خود در دیگر کشورهای منطقه و جهان منافی داشتند، در تأمین خواسته های او چندان باز نبود. شاه در اقدامی ناموفق کوشید آمریکارامجاب کند تا دسترسی بیشتر ایران به بازارهای نفتی آمریکاراتضمین کند. در نوامبر ۱۹۷۰ ایران توانست به کنسر سیوم بقبولاند که مالیات بر درآمد خالص خود را از ۵۰ به ۵۵ درصد افزایش دهد، اما این نیز نتوانست نیازهای مالی شاه را بر آورد.^{۱۹}

راه دیگر ایران برای داشتن درآمد بیشتر افزایش بهای نفت بود. پس از گفت و گوهای جنجالی، در فوریه ۱۹۷۱ شرکتهای بزرگ نفت تفاهم نامه هایی درباره بهای و مالیات با ۶ کشور عضو اوپک در خلیج فارس امضا کردند.^{۲۰} در مورد ایران، افزایش نرخ مالیات بر درآمد خالص که در نوامبر ۱۹۷۰ بر سر آن توافق شده بود دائمی شد و امکان افزایش فوری بهای نفت خلیج فارس به میزان ۳۸ سنت در هر بشکه، و افزایش منظم بهای اعلام شده نفت در سالهای ۱۹۷۱-۷۵ به منظور جبران تورم فراهم آمد.^{۲۱} همزمان با افزایش مورد انتظار حجم صادرات نفتی ایران، سیای پیش بینی کرد که درآمد ایران از صادرات نفت تا ۱۹۷۵ به نزدیک ۳/۵ میلیارد دلار خواهد رسید. بر پایه برآورد آن سازمان افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی (که کمابیش به ۸۰ درصد درآمدهای صادراتی می رسید) به ایران اجازه می داد «همزمان نرخ رشد ۱۰ درصدی خود را تداوم بخشد، امکانات نظامی خود را افزایش دهد و بر ذخایر خارجی خود بیفزاید.» کمی پس از امضا شدن این تفاهمنامه، شاه برای سال آینده یک بودجه انبساطی پیشنهاد کرد.^{۲۲}

دورنمای درآمدهای ایران یکبار در ژانویه ۱۹۷۲ و بار دیگر در ژوئن ۱۹۷۳، با تعدیل ۸/۵ و سپس ۱۱/۹ درصدی در درآمد اوپک برای جبران تورم و نیز کاهش ارزش دلار بهتر شد.^{۲۳} بالاتر رفتن بهای نفت و افزایش

○ راهکار «دو ستونی» بازتاب این باور دولت نیکسون بود که ایالات متحده در سایه جنگ ویتنام و مخالفت گسترده با کارکردهایش بعنوان «پلیس جهانی» در درون و بیرون از مرزهای کشور، از دید سیاسی نمی تواند نقش بریتانیا را بعنوان «نگهبان خلیج فارس» بر عهده گیرد. این استراتژی روشن می کرد که ایران با بر خورداری از ارتشی کمابیش نیرومند و مدرن، سازمان اطلاعاتی پویا و نیز دارایی و سرمایه و...، نیرومندترین کشور منطقه است.

○ پس از آنکه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس رفتند، شاه ایران مشتاق و مصمم بود که مسئولیت پاسداری از نظم و امنیت خلیج فارس را بپذیرد. هر چند خود شاه خواهان آن بود که ایران نقش بیشتری در جهان بازی کند، اما نگران گسترش ناسیونالیسم تند عربی و آثار احتمالی آن بر مردمان در کرانه‌های خلیج فارس بود. عزم و اراده شاه به توانمند ساختن هر چه بیشتر نیروهای نظامی ایران، چه بسا برآمده از درس عبرتی باشد که از جنگ هندو پاکستان گرفته بود که در جریان آن، پاکستان از ایالات متحده یا سازمان پیمان مرکزی [سنتو] هیچ کمکی دریافت نکرد.

آمریکا به ایران به ۱۶/۲ میلیارد دلار رسید. بودجه دفاعی ایران ۶۸۰ درصد افزایش یافت و از ۱/۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ به ۹/۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۷ یعنی ۴۰ درصد بودجه ایران رسید. ایران بزرگترین و تنها خریدار جنگ افزارهای آمریکایی و نیرومندترین کشور منطقه خلیج فارس در زمینه نظامی شد. بازرگانی غیر نظامی نیز رشد داشت. از ژانویه ۱۹۷۳ تا سپتامبر ۱۹۷۴، شرکتهای آمریکایی قراردادهایی به ارزش ۱۱/۹ میلیارد دلار با ایران امضا کردند و وارد دادوستد شدند. در مارس ۱۹۷۵ دولتهای ایران و ایالات متحده تفاهمنامه‌ای امضا کردند که بر پایه آن ایران متعهد شد در ۵ سال آینده کالاها و خدمات آمریکایی به ارزش ۱۵ میلیارد دلار خریداری کند.^{۲۹}

اتحاد جماهیر شوروی

هر چند بحران نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ پیوندی مستقیم با جنگ سرد نداشت، ولی توانست چهره غرب

صادرات آن، در آمد نفتی ایران از ۱/۵۹ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ به حدود ۲/۶ میلیارد دلار در ۱۹۷۳ رسید.^{۲۴} در جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۷۳، که آمریکا کمکهای نظامی به اسرائیل فرستاد، اعضای عرب اوپک از صدور نفت به ایالات متحده و هلند خودداری کردند و میزان صدور نفت به دیگر کشورها را بسته به موضع آنها در درگیری اعراب و اسرائیل کاهش دادند. هر چند شرکتهای نفتی این تحریم را اجرا کردند، اما با حمل شدن نفت کشورهای غیر عرب به کشورهای تحریم شده، و توزیع کاهش صدور نفت به گونه‌ای که هم کشورهای تحریم شده و هم دیگر کشورها در واردات نفتی خود نزدیک به ۱۵ درصد کاهش داشته باشند، هدفهای سیاسی تحریم سست شد.^{۲۵} گرچه افزایش تولید در کانادا، اندونزی، ایران و اتحاد جماهیر شوروی تا اندازه‌ای کاهش تولید کشورهای عربی را جبران کرد، اما بهای نفت به گونه‌ی سرسام آور تا بشکتهای ۱۷ دلار در بازار بالا رفت. در ۲۲ دسامبر، اوپک بهای تعیین شده را به ۱۱/۶۵ دلار در هر بشکته افزایش داد که از یکم ژانویه ۱۹۷۴ اجرا شد.^{۲۶} بر اثر افزایش بهای نفت، در آمد نفتی ایران به گونه‌ی چشمگیر بالا رفت و از کمابیش ۴ میلیارد دلار در ۱۹۷۴ به ۲۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۸ رسید.^{۲۷}

شاه با بالا بردن هزینه‌های خود بویژه در زمینه نظامی به این افزایش در آمد پاسخ داد. نیکسون در گفت‌وگویی که در مه ۱۹۷۲ با شاه داشت، درباره فروش بمبهای لیزری و هواپیماهای پیشرفته اف ۱۴ و اف ۱۵ با او به توافق رسید. هر چند ارتش آمریکا با تحویل جنگ افزارهای پیشرفته به ایران مخالفت کرد، اما تا اندازه‌ای به علت نگرانی از اینکه مبادا تولیدکنندگان آمریکایی جنگ افزار بازار خود را در برابر دیگر کشورهای از دست بدهند، چیزی نگذشت که قول نیکسون به «چکهای سفید» برای شاه تبدیل شد تا هر جنگ افزاری که می‌خواهد بخرد. کیسینجر در یادداشت ۲۵ ژوئیه به وزیران کشور و دفاع یادآور شد که «ریس جمهوری چند بار تأکید کرده است که بر سر هم تصمیم‌گیری در زمینه خرید تجهیزات نظامی نخست باید به دولت ایران واگذار شود».^{۲۸}

از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ رقم فروش جنگ افزارهای

○ نگرانی از آسیب پذیری غرب در خاور میانه، از آغاز ریاست جمهوری کارتر وجود داشت. در نخستین برآورد فراگیر از تعادل استراتژیک آمریکا-اتحاد جماهیر شوروی، خلیج فارس بعنوان منطقه‌ای حیاتی و آسیب پذیر، و ایران نقطه‌ای چه بسا مشکل ساز معرفی شد.

ضعیف شده را بویژه از هنگام بیرون رفتن نیروهای آمریکا از ویتنام نشان دهد. بهای بالاتر نفت بر دشواریهایی که ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی باختری در دهه ۱۹۷۰ با آن روبه‌رو بودند، بویژه تورم که بار کود و بیکاری فزاینده همراه شده بود، افزود. بحران نفت همچنین با رقابت بیشتر اروپای باختری و ژاپن و افت در آمد صنایع سنگین در آمریکا همزمان بود.^{۳۰} کشورهای اروپا و به توسعه غیر نفتی نیز آسیب سختی دیدند و در همان هنگام که بازارهایشان در کشورهای توسعه یافته در سایه کساد و رکود فرو پاشید، ناچار شدند بهای بیشتری برای کالاهای کشورهای توسعه یافته و نفت بپردازند. بسیاری از کشورها مبالغ هنگفتی از بانکهای غربی وام گرفتند تا بتوانند هزینه‌های خود را پوشش دهند. این کار در دهه ۱۹۸۰ و پس از آنکه ایالات متحده در ماههای پایانی ۱۹۷۹ نرخ بهره را بسیار بالا برد، به بحران بدهی در جهان سوم انجامید.^{۳۱} در برابر اتحاد جماهیر شوروی از افزایش بهای نفت سود بسیار برد. تولید نفت اتحاد جماهیر شوروی از ۷ میلیون بشکه در روز در ۱۹۷۰ به ۱۱/۴ میلیون بشکه در ۱۹۷۸ رسید و صادرات آن در همان دوره از ۱/۵ میلیون بشکه در روز به ۳/۲ میلیون بشکه افزایش یافت. در ۱۹۷۷، اتحاد جماهیر شوروی بعنوان نخستین تولید کننده نفت در جهان و سومین صادر کننده بزرگ نفت، از ایالات متحده پیشی گرفت. بیشتر نفت شوروی به اروپای باختری صادر می‌شد که ۴۲ درصد

۱۹۷۰ و ۴۷ درصد در ۱۹۷۸ بود، اما حجم صادرات نفت شوروی به بازارهای دارای ارزش نیرومند از ۶۲۰/۰۰۰ بشکه در روز در ۱۹۷۰ به ۱/۱۰۰/۰۰۰ بشکه در ۱۹۷۸ افزایش یافت. درصد صادرات به غرب هر سال با سال دیگر متفاوت بود، اما در آمد ارزی چشمگیر اتحاد جماهیر شوروی از صدور نفت در ۱۹۷۳ و بار دیگر در ۱۹۷۴ دو برابر شد و همچنان تا پایان دهه افزایش یافت. در ۱۹۷۶، با صدور نفت، نیمی از در آمد ارزی اتحاد جماهیر شوروی را پوشش می‌داد. با آنکه حجم صادرات نفتی آن کشور در ۱۹۷۹ با کاهش ۱۴ درصدی همراه بود، ولی در آمد ارزی آن به علت افزایش بهای نفت تا ۶۰ درصد افزایش یافت.^{۳۲} با افزایش سریع بهای نفت، اتحاد جماهیر شوروی توانست دستگاهها و دانه‌های خوراکی به مقدار زیاد از غرب وارد کند.

انرژیهای صادر شده از اتحاد جماهیر شوروی به اروپای خاوری، که در دهه ۱۹۷۰ نفت مهمترین آنها بود، عاملی کار ساز در تلاشهای اتحاد جماهیر شوروی برای پایدار کردن همبستگی اقتصادی این کشور با اروپای خاوری شمرده می‌شد. اتحاد جماهیر شوروی، همبستگی اقتصادی را در کنار همپیمانی نظامی و سیاسی یکی از سه «ستونی» می‌دانست که می‌توانست پشتوانه برتری آن کشور در اروپای خاوری باشد. کشورهای اروپای خاوری، جز رومانی، ذخایر چشمگیر نفت نداشتند و برای برآوردن نیاز خود به نفت، به اتحاد جماهیر شوروی وابسته بودند. با توجه به اینکه در همه این کشورها جز رومانی از سهم زغال سنگ در مصرف کل انرژی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ کاسته شد، نفت و گاز اتحاد جماهیر شوروی برای بیشتر کشورهای در این منطقه منبع مهم انرژی به شمار می‌آمد. در صادرات نفت از اتحاد جماهیر شوروی در کل انرژی در منطقه از ۱۱/۳ درصد در ۱۹۷۰ به ۱۵ درصد در ۱۹۷۷ رسید.^{۳۳} افزایش شدید بهای نفت بر تضادهای موجود در زمینه حفظ حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در اروپای خاوری افزود. اگر اتحاد جماهیر شوروی بهای جهانی نفت را از همپیمانان اروپای خاوری خود می‌گرفت یا نفت کمتری در اختیارشان می‌گذاشت، آنها با خطر کاهش

داخلی نفت را پایین آورند؛ یا آنکه صادرات نفتی خود به اروپای خاوری را کاهش دهند، که در آن صورت دولتهای اروپای خاوری بر آن خواهند شد که «نفت را با بهای بازارهای جهانی بخرند و دستخوش آشفتگی اقتصادی و سیاسی شوند که در سایه بدهی تجاری روزافزون آنها پدید می آید.»^{۳۸} سرانجام، اتحاد جماهیر شوروی می توانست به توسعه بخش گاز طبیعی، زغال سنگ و نیروی هسته ای خویش بعنوان جایگزین نفت روی آورد. ولی سیافکر نمی کرد که این رویداد چنان سریع رخ دهد که مانع از بروز بحران نفت در میانه دهه ۱۹۸۰ شود.^{۳۸}

از دیگر پیش بینی ها درباره آثار بحران نفت در اتحاد جماهیر شوروی این بود که می توانست به سیاستهای آن کشور در خاور میانه جنبه تهاجمی بیشتری بدهد.^{۳۹} نگرانی از آسیب پذیری غرب در خاور میانه، از آغاز ریاست جمهوری کارتر وجود داشت. در نخستین برآورد فراگیر از تعادل استراتژیک آمریکا-اتحاد جماهیر شوروی، خلیج فارس بعنوان منطقه ای حیاتی و آسیب پذیر، و ایران نقطه ای چه بسا مشکل ساز معرفی شد.^{۴۰}

در ژوئیه ۱۹۷۷، برژینسکی پیشنهاد کرد که ایالات متحده امکانات خود را برای دخالت در خلیج فارس و دیگر سرزمینهای غیر اروپایی با برپایی «نیروی تهاجمی و اکثس سریع جهانی» گسترش دهد. یک ماه پس از آن، کارتر به ارتش آمریکا سفارش کرد «نیروی آماده نظامی با آرایش ساده و با آمادگی استراتژیک» تدارک ببیند تا با بحرانهادر برخی نواحی مانند خلیج فارس به سرعت برخورد کند؛ ولی با توجه به اولویتهای دیگر و مخالفت ارتش با اجرای این دستور، کار چندانی انجام نشد.^{۴۱}

برژینسکی همچنین بارها یاد آور شده بود که دخالت اتحاد جماهیر شوروی و کوبا در شاخ آفریقا، در بخش شمال خاوری آن قاره که نزدیک به شبه جزیره عربستان است، دسترسی غرب به خلیج فارس و نفت آنرا به خطر می اندازد و نیازمند یک «پاسخ استراتژیک» مانند ایجاد همبستگی نزدیکتر با چین است.^{۴۲} ایالات متحده همچنین نگران افغانستان بود که کمونیستهای بومی در کودتای خونین آوریل ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) کنترل آنرا به

رشد اقتصادی، ناآرامی سیاسی و چنددستگی روبهرو می شدند. از سوی دیگر، هر بشکه نفتی که به اروپای خاوری فرستاده می شد در سنجش با درآمد ناشی از صادرات به غرب درآمدرزی کمتری داشت. اگر روسها می خواستند اروپای خاوری بهای واردات نفتی خود را با ارز نیرومند بپردازد، اروپای خاوری ناچار بود به دادوستد بیشتری با باختر زمین بپردازد و از این رو از همبستگی اقتصادی بلوک شرق کاسته می شد.^{۳۴}

اتحاد جماهیر شوروی می کوشید با کاهش دادن تولید نفت از این بحران گذر کند تا همزمان، هم نیازهای همپیمانان خود در اروپای خاوری را تأمین کند و هم صادرات به غرب را افزایش دهد.^{۳۵} اما این استراتژی خیلی زود با مشکلاتی روبهرو شد. بیشترین مقدار افزایش تولید در سیبری باختری بود و برای تأمین هزینه توسعه میدانها و زیرساختهای ترابری سرمایه از دیگر بخشهای اقتصادی گرفته شد. سهم انرژی از کل سرمایه گذاری در صنعت از ۲۸/۷ درصد در ۱۹۷۰ به ۳۱/۷ درصد در ۱۹۸۰ رسید. افزون بر این، اتحاد جماهیر شوروی برای افزایش سریع تولید از کاوش چشم پوشید و به حفاریهای بیشتر و برداشت بیش از اندازه از حوزه های موجود از راه جریان قوی آب و تکنیکهایی که درازمدت حوزه های نفتی را فرسوده می کند، پرداخت.^{۳۶}

سالها بود که تحلیلگران سیارکود در تولید نفت اتحاد جماهیر شوروی را پیش بینی می کردند. در ۱۹۷۷، سیا گزارشهایی تهیه کرد که در آن پیش بینی می شد تولید نفت اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۰ به اوج خود می رسد و پس از آن کاهش چشمگیر خواهد یافت به گونه ای که آن کشور و همپیمانانش در اروپای خاوری و ادار شوند برای برآوردن نیازهای نفتی خود به بیرون از مرزها بیندیشند. برخی از این گزارشها، پس از آنکه در طرح انرژی جیمی کارتر به آنها اشاره شد، فاش گشت.^{۳۷}

زبگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی در اکتبر ۱۹۷۷ به کارتر گفت بحران نفتی پیش رو، رهبری اتحاد جماهیر شوروی را وادار می کند از میان سه گزینه ناخوشایند یکی را برگزیند: صادرات نفت را به غرب کاهش دهند و افت درآمد ارزی خود را بپذیرند؛ مصرف

دست گرفته بودند. با آنکه نشانه‌ای از پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی از کودتا وجود نداشت اما کرملین بی‌درنگ دولت تازه را به رسمیت شناخت و کمک‌های اقتصادی و نظامی در اختیارش گذاشت. سقوط شاه در آغاز ۱۹۷۹ این نگرانی‌ها را افزایش داد و ایالات متحده را وادار کرد تا به اجرای نقشه‌های خود برای استقرار دائم نیروهای نظامی خود در منطقه شتاب بخشد.

از انقلاب ایران تا آموزه کارتر

در دهه ۱۹۷۰ ایران جایگاه خود را بعنوان همپیمان کلیدی آمریکا در خلیج فارس تثبیت کرد و در پی بیرون رفتن نیروهای نظامی انگلیس از منطقه، نقش بریتانیا بعنوان پلیس منطقه‌ای را بر عهده گرفت. شاه مشتاق بود این نقش را عهده‌دار شود و با درآمدی که در پرتو بالا رفتن بهای نفت افزایش یافته بود، نیروی نظامی ایران را ساخت. ولی با وجود بهای بالاتر نفت، هزینه‌های ایران از درآمدهایش پیشی گرفت و رشد اقتصادی سریع و ناپایدار و نیز دگرگونی‌های اجتماعی، نارضایتی از رژیم شاه را افزایش داد.^{۴۳}

اعتراضهای گسترده به رژیم در نخستین ماههای ۱۹۷۸ آغاز شد، یعنی درست پس از دیدار رییس جمهوری آمریکا از ایران که در آن کارتر از شاه بدان سبب که توانسته است در یکی از «خطرناکترین نقاط جهان، ایران را به جزیره ثبات تبدیل کند» تقدیر و ستایش کرد.^{۴۴} در همان سال، ناآرامیها بالا گرفت و درست در همان هنگام بود که دولت آمریکا دریافت وضع بسیار خطیر است، و برای نگهداشتن رژیم شاه خیلی دیر شده است.^{۴۵}

در آغاز دسامبر ۱۹۷۸، برژینسکی به کارتر هشدار داد که ایالات متحده با «آغاز بحران مهم تازه‌ای روبه‌رو است که از برخی جهات شبیه یکی از بحرانهای اروپا در اواخر دهه ۴۰ است»، آنهم در ناحیه‌ای که به گونه «قوس بحران» در سطح جهان از بنگلادش تا عدن گسترش یافته است. «در منطقه‌ای که برای ما اهمیت حیاتی دارد، نهادهای اجتماعی و سیاسی شکننده با خطر از هم گسستگی روبه‌رویند» و بدتر آنکه «خلأ سیاسی برآمده از آن ممکن است یکسره با عناصری پر شود که

همسو و همفکر با اتحاد جماهیر شوروی هستند.» برژینسکی بویژه نگران ایران بود. او در پایان دسامبر هشدار داد که «فروپاشی ایران، و تکرار تجربه افغانستان در ایران بزرگترین شکست آمریکاپس از آغاز جنگ سرد شمرده می‌شود و پیامدهای واقعی آن عقب‌نشینی ما از ویتنام را در سایه قرار می‌دهد.» (تأکید در اصل)^{۴۶}

هنگامی که ایالات متحده خود را از قانع کردن شاه به کار برد نیروی نظامی برای درهم شکستن شورش یا سازماندهی کودتای نظامی برای سرپا نگهداشتن رژیم خود ناتوان دید، با نارضایتی، خود را «تسلیم» شاه کرد که در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ از ایران رفت.^{۴۷} با اینکه آمریکا امید داشت ارتش بتواند با دولت موقتی که شاه گماشته بود، متحد شود، این رژیم به سرعت فروپاشید و قدرت به دست پیروان آیت‌الله خمینی [ره] افتاد که پس از سالها تبعید، در یکی از نخستین روزهای فوریه به ایران بازگشته بود.^{۴۸}

سقوط رژیم شاه و ترس از پیدایش ناآرامی در عربستان، سیاستگذاران ایالات متحده را مجاب کرد که سیاست پیشین یعنی تکیه بر جانشینان منطقه‌ای برای پاسداری از منافع غرب در خاورمیانه کارایی ندارد. به گفته برژینسکی، سرنگونی شاه «محور استراتژیک سپر دفاعی منطقه خلیج فارس را که زیر حمایت آمریکا بود، نابود کرد». همزمان، این خطر هم وجود داشت که اتحاد جماهیر شوروی از این اوضاع بهره‌برداری کند و رژیم هوادار خود را در ایران به قدرت برساند.^{۴۹}

انقلاب ایران بر وابستگی غرب به نفت خاورمیانه نیز مہر تأیید زد. بهای نفت در ۱۹۷۴ در حدود ۱۱/۵۰ دلار برای هر بشکه ثابت مانده و در عمل کاهش یافته بود. از این رو، مصرف جهانی نفت از ۵۶/۴ میلیون بشکه در روز در ۱۹۷۴ به ۶۳/۱ میلیون بشکه در روز در ۱۹۷۸ رسید. بدین سان، میزان واردات نیز از ۳۶/۸ درصد در ۱۹۷۴ به ۴۴/۷ درصد در ۱۹۷۸ افزایش یافت.^{۵۰}

در نوامبر ۱۹۷۸، تولید نفت ایران از ۵/۸ به ۱/۱ میلیون بشکه در روز کاهش یافت زیرا بسیاری از کارگران صنعت نفت در اعتصاب به سر می‌بردند. هر چند خیلی زود این مقدار به ۳ میلیون بشکه در روز رسید، ولی بزرگترین اعضای کنسرسیون مانند بریتیش

○ در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ کارتر در سخنرانی سالانه خود در کنگره در باره وضع کشور با مربوط کردن بحران گروگانگیری در ایران و تجاوز نیروهای شوروی به خاک افغانستان، آنها را چالشهای جدی ایالات متحده دانست. او «سه رویداد اصلی» را که چنین شرایطی برای آمریکا پدید آورده بود، چنین برشمرد: «رشد پیوسته و پیشرفت بیش از پیش نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در بیرون از مرزها، وابستگی بیش از اندازه دموکراسیهای غربی به ذخایر نفت خاورمیانه، و فشار برای دگرگونی اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی از سوی مردمان در بسیاری از کشورهای رو به توسعه که انقلاب ایران یکی از نمونه‌های آن است.»

در سی ام مارس، برژینسکی خلاصه‌ای از بررسی‌های شورای امنیت ملی را برای کارتر فرستاد که در آن آمده بود اتحاد جماهیر شوروی در دو سال گذشته با به دست آوردن «سه پایگاه مهم و تازه در افغانستان، ایتوپی و یمن جنوبی جایگاه خود را در خاورمیانه استحکام بخشیده ولی جایگاه کم‌اهمیت تر خود در سومالی را از دست داده است.» در برابر، سقوط رژیم شاه نفوذ آمریکا در منطقه را کاهش داده است که به نوبه خود «آثار مهمی بر تعادل قدرت در منطقه، ثبات کشورهای همسایه، عرضه جهانی نفت و منافع امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده داشته است.» در برابر دستاوردهای اتحاد جماهیر شوروی در منطقه، ایالات متحده باید «کمکهای تکنولوژیک برای تقویت رژیمهای منطقه در اختیار آنها قرار دهد و از آنها پشتیبانی کند تا رژیمهای کنونی هوادار غرب را در این نواحی» به سرعت در جهت اجرای نقشه‌های پیشین خود به حرکت در آورد و «نیروی

پترولیوم و شل، از فروش به دیگر شرکتها خودداری و مشتریان پیشین خود را رانده بازارهای فروش نقدی کردند. در روزهای پایانی دسامبر، ایران صدور نفت را به علت اُفت تولید، تا زیر سطح نیازهای داخلی متوقف کرد و این، بسیاری از شرکتها را وارد دادوستدهای نقدی کرد. هرچند افزایش تولید در عربستان و جاهای دیگر کمبود نفت ایران را جبران کرد، ولی پدید آمدن شکاف در کانالهای دادوستد و بیم از ناآرامی بیشتر در منطقه، قیمتها در بازارهای نقدی راهم بالا برد به گونه‌ای که شرکتها به ذخیره کردن و آماده‌سازی انبارهای خود برای رویارویی با افزایش بهای پیش‌بینی شده پرداختند. از این رو، بهای نفت در بازارهای نقدی دو برابر شد و اوپک نیز بهای پایه رسمی خود را در مارس ۱۹۷۹ به بشکه‌ای ۱۴/۵۵ دلار رساند و به اعضای خود اجازه داد چنانچه بخواهند هزینه‌های جانبی دیگری را نیز به آن بیفزایند. بهای نفت همچنان بالا می‌رفت و در نشست ماه ژوئن اوپک، بهای نفت به سقف رسمی ۲۳/۵۰ دلار در هر بشکه رسید.^{۵۱} در سوم مارس ۱۹۷۹ برژینسکی یادداشتی برای رییس جمهوری آمریکا فرستاد و تشکیل یک «چارچوب امنیتی مشورتی برای خاورمیانه» و افزایش چشمگیر امکانات نظامی آمریکا و تقویت حضور نیروهای آمریکا در منطقه خلیج فارس را پیشنهاد کرد. سقوط رژیم شاه (بعدها و خطرناکی به بحران خاورمیانه) داد و یاران ایالات متحده در منطقه، اعتماد خود به «میل آمریکا برای کاربرد قدرتش در راستای تأمین امنیت آنها»، از دست دادند. برژینسکی هشدار داد که افزون بر درگیری اعراب و اسرائیل و رادیکالیسم سیاسی که مایه درگیری و نابرابری بزرگ در ثروت منطقه شده بود، اتحاد جماهیر شوروی می‌کوشد از این مشکلات بهره‌برداری کند «تا با کاهش یافتن نفوذ آمریکا در منطقه، هدفهای استراتژیک و ایدئولوژیک و اقتصادی خود را گسترش دهد». او هشدار داد که «بی‌ثباتی در خاورمیانه با اوضاع اقتصادی ایالات متحده، اروپای باختری و ژاپن پیوند نزدیک دارد» و سفارش کرد «راههایی برای بهبود امنیت خاورمیانه پیش‌بینی و گامهایی در راستای کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه» در هماهنگی با اروپای باختری و ژاپن برداشته شود.^{۵۲}

واکنش سریع» در منطقه مستقر کند تا به هنگام ضرورت وارد عمل شود، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را پررنگ تر، و «توان فعالیت‌های پنهانی سیا در منطقه را نوسازی کند».^{۵۳}

کارتر در ماه ژوئن در نشست سران در وین به لئونید برژنف رهبر اتحاد جماهیر شوروی گفت که ایالات متحده در «نواحی ویژه‌ای منافع حیاتی دارد و اتحاد جماهیر شوروی باید این منافع را به رسمیت بشناسد. یکی از این نواحی خلیج فارس و دیگری شبه جزیره عربستان است. شما نباید منافع ملی ما در منطقه را خدشه دار کنید». کارتر یادآور شد که مشکلات در ایران و افغانستان بسیار است، اما ایالات متحده در مسائل درونی این دو کشور دخالتی نخواهد کرد و انتظار چنین خویشتن‌داری را از اتحاد جماهیر شوروی نیز دارد.^{۵۴}

در اشارتهای کارتر، منافع اتحاد جماهیر شوروی از جمله نگرانی در زمینه بی‌ثباتی کشورهای همسایه و افزایش بنیادگرایی اسلامی نادیده گرفته شده بود. برژنف در پاسخ به کارتر گفت که نباید اتحاد جماهیر شوروی را در «دگرگونیهای جهان گناهکار دانست» و بویژه نقش ایالات متحده را در بی‌ثباتی منطقه‌ای «که قوس بحران خوانده می‌شود و دامنه آن از آفریقای شمالی تا خلیج فارس است»، از یاد برد. او همچنین از ادعای غیردوستانه آمریکا مبنی بر اینکه «نواحی دور دستی مانند خلیج فارس برای منافع آمریکا حیاتی و ضروری است»، شکوه کرد.^{۵۵}

سخنان کارتر در نشست وین بازتابی از نگرشهای مشاوران او در زمینه امنیت ملی بود که از او دستور داشتند منافع ایالات متحده در خلیج فارس و خاورمیانه را بررسی کنند. این مشاوران پس از دیدن آثار سقوط رژیم شاه، فعالیت‌های اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، شاخ آفریقا و یمن و افزایش وابستگی آمریکا به واردات نفت، به این نتیجه رسیدند که «منافع حیاتی ایالات متحده در خاورمیانه بسی بیش از اتحاد جماهیر شوروی است». از دید آنان، برای برآوردن این منافع ایالات متحده می‌بایست توان آفند نظامی خود را بهبود ببخشد و حضور نظامی خود را در منطقه پررنگ تر کند. بر این پایه، هدف آمریکا نه برقراری همسنگی نظامی با نیروهای شوروی در منطقه، که «برتری نظامی آشکار» ایالات متحده بود.^{۵۶}

کمی پس از نشست وین، ایالات متحده فرستادن کمک به نیروهای سرگرم جنگ با دولت کمونیستی افغانستان را که در کودتای آوریل ۱۹۷۸ به قدرت رسیده بود آغاز کرد. عربستان، مصر و پاکستان نیز به فرستادن کمک برای نیروهای ضد دولتی افغان پرداخته بودند. بعدها برژینسکی گفت که این کمک با هدف تحریک روسها برای حمله به افغانستان داده شده تا ماهیت «واقعی» آنها آشکار گردد و در منجلابی همچون ویتنام گرفتار شوند.^{۵۷}

گرفته شدن سفارت آمریکا در تهران در نوامبر ۱۹۷۹ و گروگانگیری بیش از ۵۰ دیپلمات آمریکایی، تلاش ایالات متحده برای دستیابی به حقوق و پایگاه در منطقه را افزایش داد. این رفتار ایران، نشان از تهدید شدن

○ اهمیت حیاتی نفت خلیج فارس برای ایالات متحده و همپیمانانش همراه با ترس از اینکه مبدا دستیابی به آن با گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در منطقه به خطر افتد، دولت کارتر را بر آن داشت تا در یکی از واپسین اقدامهای خود، پرداختن به وضع این منطقه را تا یکی از اولویتهای استراتژیک آمریکا بالا ببرد. برژینسکی، در مصاحبه با وال استریت جورنال، گفت که خلیج فارس و خاورمیانه، بعنوان «منطقه منافع حیاتی» به اروپای باختری و خاور دور پیوسته و «سرنوشت این سه منطقه به یکدیگر وابسته است و به دلایل روشن اقتصادی و سیاسی، به خطر افتادن امنیت و استقلال هر یک از آنها به معنای به خطر افتادن دو منطقه دیگر خواهد بود».

○ در بیشتر برر سیهادر زمینه کاهش و افزایش تنش زدایی در دهه ۱۹۷۰، چنان که باید به مسئله نفت پرداخته نشده و در بیشتر پژوهشها درباره اقتصاد نفتی جهان در دهه ۱۹۷۰ نیز زمینه های سیاسی و استراتژیک از نظر دور مانده است.

تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان باید با تغییر سیاست آمریکا در زمینه فروش جنگ افزار به چین و «بیش از آن» بارفتار «زیر کانه برای ایجاد ترتیبات امنیتی گسترده تر در منطقه» همراه باشد، و گر نه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی می تواند به سرعت از افغانستان به پاکستان و ایران گسترش یابد که «در این صورت حیاتی ترین منافع مادر خاور میانه به خطر خواهد افتاد.»^{۶۰}

بر پایه سخنان برژینسکی در مصاحبه ای که در میانه ژانویه منتشر شد، حمله نیروهای شوروی به افغانستان شرایط استراتژیک آسیای جنوب باختری را دگرگون کرد و «اتحاد جماهیر شوروی را در فاصله ای حساس با اقیانوس هند و حتا خلیج فارس قرار داد.» این وضع اتحاد جماهیر شوروی را در جایگاهی قرار داد که ایران و پاکستان را بیمناک می کرد. «اگر این تهدید راست در می آمد، اتحاد جماهیر شوروی در نزدیکی ناحیه ای جای پای باز می کرد که اروپای باختری، خاور دور و ایالات متحده در آن منافع استراتژیک حیاتی و منافع اقتصادی بسیار مهم داشتند.»^{۶۱}

در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ کارتر در سخنرانی سالانه خود در کنگره درباره وضع کشور با مربوط کردن بحران گروگانگیری در ایران و تجاوز نیروهای شوروی به خاک افغانستان، آنها را چالشهای جدی ایالات متحده دانست. او «سه رویداد اصلی» را که چنین شرایطی برای آمریکا پدید آورده بود، چنین بر شمرد: «رشد پیوسته و پیشرفت بیش از پیش نیروی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در بیرون از مرزها، وابستگی بیش از اندازه دموکراسیهای

منطقه از سوی نیروهای داخلی داشت. در دسامبر، یک گزارش امنیتی گویای آن بود که «نفوذ آمریکا در این ناحیه به سستی گراییده و نمایش احساسات ضد آمریکایی رو به افزایش است.» هر چند دگرگونی شرایط بیشتر از عوامل داخلی مانند درگیری اعراب و اسرائیل، بهای نفت و سر بر آوردن دوباره اسلام سیاسی و مخالفت با فرهنگ غرب مایه می گرفت، «ولی سیاه بر این باور بود که «اتحاد جماهیر شوروی به بی ثباتی در منطقه دامن می زند» تا بتواند نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. در این گزارش هشدار داده شده بود که «[اوضاع] ایران بزرگترین فرصت برای اتحاد جماهیر شوروی است تا به هدفهای بزرگ خود در کوتاه مدت برسد.» و «بی ثباتی پیوسته و چشمگیری می تواند راهی برای رژیم چپگرا باز کند که بیشترین همسویی را با اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد». حتا اگر دولت تازه در ایران توان برقراری دوباره نظم را داشته باشد (که این گزارش آنرا ناممکن می دانست)، «می توانست آغازگر اقدامات جدی تر برای صدور انقلاب باشد.»^{۵۸}

به نظر می رسد که تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در کریسمس ۱۹۷۹، بر نگرانی آمریکاز اینکه مسکو از آشوبهای منطقه برای گسترش منافع خود بهره برداری کند افزوده است. برژینسکی در ۲۶ دسامبر به کارتر نوشت که ایالات متحده «اینک با بحرانی منطقه ای روبه رو است» زیرا ایران و افغانستان در آشوب به سر می برند و پاکستان «از نظر داخلی بی ثبات و از نظر خارجی بسیار نگران کننده است.» «اگر اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان پیروز شود و اگر پاکستان به آن تن در دهد، رؤیای دیرینه مسکو که همان دسترسی مستقیم به اقیانوس هند است، در ست از آب در خواهد آمد.» انقلاب ایران مایه برهم خوردن توازن نیروها در جنوب باختری آسیا شده و می تواند به حضور اتحاد جماهیر شوروی در کرانه های خلیج فارس و دریای عمان بینجامد.^{۵۹}

در پی نشست شورای امنیت ملی برای بررسی کارهایی که ایالات متحده می توانست در پاسخ به رفتار اتحاد جماهیر شوروی انجام دهد، برژینسکی به رییس جمهوری پیشنهاد کرد که واکنش ایالات متحده به

به شمار می‌رفت.»

برای رویارویی با این تهدید، رییس جمهوری سخنانی گفت که بعدها بعنوان آموزه کار تر شناخته شد: «هر گونه کوشش از سوی هر نیروی خارجی برای به دست گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا شمرده خواهد شد، و چنین تجاوزهایی با هر ابزاری از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد.»

فهرستی بلند بالا از اقداماتی که ایالات متحده می توانست انجام دهد، در برگیرنده موارد زیر بود: افزایش هزینه‌های نظامی، «افزایش توانمندیها برای آرایش نظامی و اعزام سریع نیرو به سرزمین‌های دور»، کوشش برای برقراری صلح در خاور میانه، عادی سازی روابط با چین، افزایش حضور نیروی دریایی [آمریکا] در اقیانوس هند، «فراهم ساختن تسهیلات دریایی و هوایی کلیدی برای کاربرد نیروها در شمال خاوری آفریقا و خلیج فارس» و پشتیبانی از پاکستان با کمکهای نظامی و مالی بیشتر.

سرانجام کار تر با اشاره به اینکه بحران در ایران و افغانستان، این واقعیت را روشن می کند که «وابستگی سنگین به نفت خارجی امری آشکار، و خطر کنونی برای امنیت ملی ماست»، خواهان «سیاستی روشن و فراگیر در زمینه انرژی» شد که «تلاشهای عمده برای بقای انرژی»، توسعه انرژی خورشیدی، آزادسازی بهای نفت، ایجاد انگیزه برای تولید زغال سنگ و دیگر سوختهای فسیلی در ایالات متحده و سرمایه گذاری «کلان» در زمینه تولید سوخت مصنوعی را در بر می گرفت.^{۶۲}

هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه‌ای که در میانه فوریه منتشر شد، نگرانیهای کار تر را تکرار کرد. براون که نگران بود که بسیاری از مردمان خطر ناشی از حمله نیروهای شوروی به افغانستان را در نمی یابند، هشدار داد که ممکن است روسها «سخت و سوسه» شوند که فشار بیشتری وارد کنند و کنترل نواحی نفت خیز را به دست گیرند. «اگر دموکراسیهای صنعتی، از دسترسی به این منابع باز داشته شوند، گونه‌ای از فروپاشی اقتصاد جهانی که در پنجاه سال گذشته پیشینه نداشته است یا حتاً

غربی به ذخایر نفت خاور میانه، و فشار برای دگرگونی اجتماعی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی از سوی مردمان در بسیاری از کشورهای رو به توسعه که انقلاب ایران یکی از نمونه‌های آن است.»

کار تر گروه‌گان گیری دیپلماتهای آمریکایی را کار «تروریسم بین‌المللی» و ناقض «استانداردهای اخلاقی و قانونی جهان متمدن» خواند، اما تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان را «چالش گسترده تر و اساسی تر» دانست که پیامدهای آن می تواند «بزرگترین خطر برای صلح پس از جنگ جهانی دوم باشد». خلیج فارس دارای بیش از دو سوم نفت صادراتی جهان بود «و سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان می توانست این کشور را به ۳۰۰ مایلی اقیانوس هند برساند، و به تنگه هرمز، همان آبراهی نزدیک کند که بیشترین نفت جهان از آنجا می گذشت». از دید او، اتحاد جماهیر شوروی، «برای استحکام شرایط استراتژیک خود در کوشش بود و از این رو تهدیدی جدی برای جریان آزاد نفت خاور میانه

○ دولت آمریکا با آگاهی از وابستگی غرب به واردات نفت، به امنیت عرضه نفت پیش از بهای آن توجه داشت. هر چند افزایش بهای نفت، تورم و کند شدن رشد اقتصادی را در پی داشت اما می توانست انگیزه لازم را برای سرمایه گذاری بیشتر و تولید بالاتر بویژه در حوزه‌هایی با هزینه سنگین تر مانند آلاسکا، نواحی ساحلی، کانادا، مکزیک، ونزوئلا و دریای شمال پدید آورد و وابستگی غرب به نفت خاور میانه را کمتر کند. بهای گرانتر نفت می توانست کاهش مصرف نفت و بهره گیری بهینه از آن، و افزایش بهره گیری از دیگر منابع انرژی بویژه زغال سنگ و انرژی هسته‌ای را در پی داشته باشد.

○ هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی مارس ۱۹۸۰ گفت «حتی‌اگر آمریکا خود کفا در زمینه انرژی هم، در جهانی که در آن اروپای باختری یا ژاپن، ترکیه یا برزیل ممکن است گروگان انرژی یک نیروی دشمن باشند، امنیت ندارد.»

پژوهشها درباره اقتصاد نفتی جهان در دهه ۱۹۷۰ نیز زمینه‌های سیاسی و استراتژیک از نظر دور مانده است. این نوشتار بر آن است تا با افکندن نگاهی به ارتباط متقابل آن دو، دیدگاهی به هر دو حوزه فراهم آورد.

کوشش آمریکا برای ساختن ایران بعنوان قدرت «پاسدار خلیج فارس» که باید جانشین بریتانیای کبیر می‌شد، چشم‌انداز متفاوتی نسبت به بهای بالاتر نفت در دهه ۱۹۷۰ پدید آورد. ایران برای بازی کردن چنین نقشی، نیازمند درآمد بیشتر بود و بهای بالاتر نفت این درآمد را در اختیارش می‌گذاشت. گرچه لیبی و عراق هوادار غرب نبودند، اما تولیدکنندگان بزرگ نفت در حوزه خلیج فارس، رژیمهای محافظه‌کار حامی غرب بودند که افزایش درآمدهای نفت به آنها نیز کمک کرد.^{۶۷} هر چند کوششهای شاه برای ساختن نیروی نظامی ایران چه بسا در فروپاشی رژیم او مؤثر بود، ولی در همان زمان ایران بهترین گزینه برای جانشینی بریتانیا بعنوان حافظ منافع غرب در خلیج فارس به نظر می‌رسید.

افزایش بهای نفت به سود اقتصاد ایالات متحده نیز بود. ایالات متحده تولیدکننده بزرگ نفت بود و پنج شرکت از هفت خواهران نفتی، آمریکایی بودند و بهای بالای نفت به سود برخی از بخشهای اقتصادی آمریکا بود. بی‌گمان، برای شرکتهای آمریکایی تولیدکننده نفت در کشورهای عضو اوپک بهای بیشتر نفت تا هنگامی که برای همه شرکتهای اوپک بود، مشکلی به‌شمار نمی‌آمد. مردمان بسیاری در ژاپن و اروپای باختری چنین می‌پنداشتند که ایالات متحده که در سنجش با آنها

بدتر از آن رخ خواهد داد.^{۶۳} چند هفته پس از آن، وزارت دفاع، در پایگاه هوایی مک‌دیل (Mac Dill) در فلوریدا، گروه‌رزمی مشترک با استقرار سریع را تشکیل داد و ایالات متحده گفت‌وگو در زمینه تضمین دستیابی به امکانات منطقه را آغاز کرد و برای دسترسی به امکانات موجود در منطقه، آمادگی برای استقرار تجهیزات در خشکی و کشتیهای ویژه را تدارک دید.^{۶۴}

اهمیت حیاتی نفت خلیج فارس برای ایالات متحده و همپیمانانش همراه با ترس از اینکه مبادا دستیابی به آن با گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در منطقه به خطر افتد، دولت کارتر را بر آن داشت تا در یکی از واپسین اقدامهای خود، پرداختن به وضع این منطقه را تا یکی از اولویتهای استراتژیک آمریکا بالا ببرد. برژینسکی، در مصاحبه با وال استریت جورنال، گفت که خلیج فارس و خاور میانه، بعنوان «منطقه منافع حیاتی» به اروپای باختری و خاور دور پیوسته و «سر نوشت این سه منطقه به یکدیگر وابسته است و به دلایل روشن اقتصادی و سیاسی، به خطر افتادن امنیت و استقلال هر یک از آنها به معنای به خطر افتادن دو منطقه دیگر خواهد بود.»^{۶۵}

اروپای باختری، بویژه پس از تصمیم ناتو در دسامبر ۱۹۷۹ مبنی بر مدرنیزه کردن نیروهای هسته‌ای نیمه استراتژیک خود امن‌تر به نظر می‌رسید و گسترش همکاری استراتژیک با جمهوری خلق چین موازنه استراتژیک در آسیای خاوری را بهبود بخشید. در برابر، توانایی ایالات متحده برای دفاع از منافع غرب در منطقه خلیج فارس باید گسترش می‌یافت و این، نیازمند افزایش تخصیص منابع برای دفاع از خلیج فارس بود. دولت کارتر در دو فرمان ریاست جمهوری که در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱ به امضای رسید، در برنامه دفاع پنج‌ساله، بیشترین اولویت را به خلیج فارس داد و این منطقه از نظر برنامهریزی برای عملیات جنگی پس از اروپای باختری در جایگاه دوم قرار گرفت.^{۶۶}

بهره سخن:

همان گونه که پیشتر گفته شد، در بیشتر بررسیها در زمینه کاهش و افزایش تنش‌زدایی در دهه ۱۹۷۰، چنان که باید به مسئله نفت پرداخته نشده و در بیشتر

محافظه کارانه گوناگون دولت کارتر بهای بالاتر نفت به کاهش مصرف سرانه آن انجامید. اوج مصرف سرانه نفت در ایالات متحده ۳۱ بشکه در ۱۹۷۸ بود که در ۱۹۸۰ به ۲۷/۴ بشکه رسید. سهم نفت در مصرف انرژی ایالات متحده از ۴۸/۷ درصد در ۱۹۷۸ به ۴۵/۱ درصد در ۱۹۸۰ افت کرد. واردات نفت ایالات متحده نیز از ۴۷ درصد در ۱۹۷۷ به ۳۷ درصد در ۱۹۸۱ کاهش یافت.^{۶۸}

با وجود این، نفت خلیج فارس عامل مهمی در اقتصاد جهان به شمار می‌رفت. همان‌گونه که هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی مارس ۱۹۸۰ گفت «حتی‌اکنون آمریکا خود کفایت در زمینه انرژی هم، در جهانی که در آن اروپای باختری یا ژاپن، ترکیه یا برزیل ممکن است گروگان انرژی یک نیروی دشمن باشند، امنیت ندارد.»^{۶۹} اتحاد جماهیر شوروی نیز از افزایش بهای نفت در دهه ۱۹۷۰ سود برد. هر چند این ثروت بادآورده به آن کشور کمک کرد که کسری بازرگانی خود را با غرب جبران کند، اما آن کشور را از توجه به ضرورت اصلاح ساختاری و بنیادی سیستمی که رو به سستی گذاشته بود، بازداشت. دوری حوزه‌های نفتی تازه بر بهای توسعه افزود و به بیرون کشیده شدن منابع از دیگر بخشهای اقتصاد انجامید. همچنین، این ثروت بادآورده وابستگی اتحاد جماهیر شوروی به درآمدهای ارزی نیرومند برآمده از فروش نفت و گاز برای وارد کردن دانه‌های خوراکی و غلات را افزایش داد.^{۷۰} افزایش بهای نفت، روابط اتحاد جماهیر شوروی و همپیمانانش در اروپای خاوری را پیچیده‌تر کرد و هزینه‌های اقتصادی نگهداری حوزه نفوذ در آن منطقه را آشکار ساخت. درآمدهای بیشتر نفت می‌توانست امکان دخالت اتحاد جماهیر شوروی را در جهان سوم در دهه ۱۹۷۰ افزایش دهد. این دخالت همراه با فعالیت‌های مربوط به رقابت جنگ افزاری، نگرانی درباره «شتاب ژئوپولیتیک» اتحاد جماهیر شوروی را دامن زد و به توقف تنش‌زدایی کمک کرد.^{۷۱} تاکنون نشانی از دخالت اتحاد جماهیر شوروی در آنچه قوس بحران خوانده می‌شود، برای دستیابی به منابع نفتی خلیج فارس یا جلوگیری از دسترسی غرب به این منابع، به دست نیامده است.^{۷۲}

○ بررسی ریشه‌های آموزه کارتر نشان می‌دهد که نگرانی در زمینه دسترسی به نفت اثر ژرفی بر دیدگاه ایالات متحده در مورد خطر اتحاد جماهیر شوروی و سیاستهای آن کشور در جنگ سرد بر جای نهاده بود. دولت کارتر، اندکی پس از به دست گرفتن قدرت، افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند را بررسی کرد. هدف اصلی از شکل دهی به توان ایالات متحده برای دخالت نظامی در این منطقه، رویارویی با ناآرامیهای منطقه‌ای و بومی بود نه ایستادگی در برابر حمله نامحتمل اتحاد جماهیر شوروی. انقلاب ایران انگیزه این تلاشها را دوچندان کرد.

وابستگی کمتری به واردات نفت دارد، از افزایش بهای بین‌المللی نفت همچون ابزاری برای دگرگون کردن روند کاهش سهم خود در تولیدات جهانی پشتیبانی می‌کند.

دولت آمریکا با آگاهی از وابستگی غرب به واردات نفت، به امنیت عرضه نفت بیش از بهای آن توجه داشت. هر چند افزایش بهای نفت، تورم و کند شدن رشد اقتصادی را در پی داشت اما می‌توانست انگیزه لازم را برای سرمایه‌گذاری بیشتر و تولید بالاتر بویژه در حوزه‌هایی با هزینه سنگین‌تر مانند آلاسکا، نواحی ساحلی، کانادا، مکزیک، ونزوئلا و دریای شمال پدید آورد و وابستگی غرب به نفت خاورمیانه را کمتر کند. بهای گرانتر نفت می‌توانست کاهش مصرف نفت و بهره‌گیری بهینه از آن، و افزایش بهره‌گیری از دیگر منابع انرژی بویژه زغال سنگ و انرژی هسته‌ای را در پی داشته باشد. اثر نخستین افزایش بهای نفت با سیاست کنترل قیمت‌ها در ایالات متحده مهار شد ولی با سیاستهای

با چین بهره‌برداری کرد. چنین دیدگاههایی زمامداران ایالات متحده را بر آن داشت تا مانند دهه ۱۹۴۰ در خطرناک شمردن اتحاد جماهیر شوروی زیاده‌روی کنند و منافع و نگرانیهای آنرا نادیده بگیرند.^{۷۶}

دولت کارتر دریافت که بخشی از مشکل، «اعتیاد» غرب و بویژه آمریکا به نفت است، ولی با وجود کاهش دادن مصرف نفت، نتوانست از پس ایستادگی داخلی در برابر طراحی مسیری تازه برای انرژی برآید.^{۷۷} دولت ریگان پافشاری بر محافظه‌کاری را کنار گذاشت و بر ذخیره‌سازی و راه‌های نظامی برای مسئله وابستگی به نفت خاورمیانه تأکید کرد. راهکار ذخیره‌سازی، یعنی رو کردن به منابع دیگر نفت و تکیه بیشتر بر منابع انرژی غیر نفتی، تا مدتی کارساز بود اما پس از اُفت شدید بهای نفت در میانه دهه ۱۹۸۰، مصرف نفت و واردات نفت در آمریکا افزایش یافت. در راهکارهای ذخیره‌سازی نیز اثر زیست محیطی کاربرد بیش از اندازه هیدروکربن نادیده گرفته شد. به همین سان، نیروهای نظامی آمریکا توانستند تجاوز عراق به کویت در ۱۹۹۱ را بی اثر کنند، ولی حضور نظامی آمریکا در عراق که از ۲۰۰۳ آغاز شده، با موفقیت کمتر و هزینه‌های بیشتر همراه بوده است.

سوم، بررسی ریشه‌های آموزه کارتر نشان می‌دهد که نگرانی در زمینه دسترس به نفت اثر ژرفی بر دیدگاه ایالات متحده در مورد خطر اتحاد جماهیر شوروی و سیاستهای آن کشور در جنگ سرد بر جای نهاده بود. دولت کارتر، اندکی پس از به دست گرفتن قدرت، افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند را بررسی کرد. هدف اصلی از شکل دهی به توان ایالات متحده برای دخالت نظامی در این منطقه، رویارویی با ناآرامیهای منطقه‌ای و بومی بود نه ایستادگی در برابر حمله نامحتمل اتحاد جماهیر شوروی. انقلاب ایران انگیزه این تلاشها را دوچندان کرد. اما تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان به جناح بندیهای درونی دولت آمریکا پایان داد تا بهترین پاسخ ممکن به وضع استراتژیک تغییر یافته در منطقه داده شود.^{۷۸}

زمامداران ایالات متحده بویژه برژینسکی، آگاهانه نمونه‌ای از آموزه ترومن را در توسعه آموزه کارتر ترسیم کردند. با آنکه نگرانی برای دسترسی به نفت خاورمیانه یکی از عوامل مهم و پشت پرده آموزه ترومن بود ولی پرداختن به نفت، زیر کانه از سخنرانیهای او زوده شد.^{۷۹} در برابر، دولت کارتر بر تهدید شدن نفت خاورمیانه از سوی اتحاد جماهیر شوروی تأکید می‌کرد. برای نمونه، کارتر بعدها چنین نوشت:

«این کار به اندازه کافی بد بود، اما خطر تهاجم نیروهای شوروی به بخشهای دیگر منطقه یکسره احساس می‌شد و پیامدهای ناگوار داشت. اشغال موفقیت آمیز افغانستان می‌توانست به نفوذ ژرف روسها در ایران و پاکستان بینجامد و حوزه‌های سرشار نفت خلیج فارس و آبراههای حیاتی گذرگاه ذخایر بزرگ انرژی جهان را به خطر اندازد.»^{۷۵}

در گذشته، دولت ترومن از بحرانهای مصر و ترکیه برای آماده کردن افکار همگانی در راستای جلوگیری از نفوذ کمونیسم بهره‌برداری کرد. به همین سان، برژینسکی از تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان همچون فرصتی برای افزایش حضور ایالات متحده در اقیانوس هند و خلیج فارس و جلب پشتیبانی افکار همگانی از اتخاذ سیاستهای دشمنانه در برابر اتحاد جماهیر شوروی از جمله برقراری مناسبات استراتژیک

○ زمامداران ایالات متحده بویژه برژینسکی، آگاهانه نمونه‌ای از آموزه ترومن را در توسعه آموزه کارتر ترسیم کردند. با آنکه نگرانی برای دسترسی به نفت خاورمیانه یکی از عوامل مهم و پشت پرده آموزه ترومن بود ولی پرداختن به نفت، زیر کانه از سخنرانیهای او زوده شد. در برابر، دولت کارتر بر تهدید شدن نفت خاورمیانه از سوی اتحاد جماهیر شوروی تأکید می‌کرد.

American - Soviet Relation from Nixon to Reagan, revised edition (Washington, DC: Brookings Institution, 1994)

برای بحرانهای نفتی دهه ۱۹۷۰ نگاه کنید به:

Fiona Venn, **The Oil Crisis** (London: Longman, 2002):

در اثر زیر فصلی به اتحاد جماهیر شوروی اختصاص یافته است. اما به مسائل جنگ سرد هیچ اشاره‌ای ندارد. Raymond Vernon, ed., **The Oil Crisis** (New York: W.W. Norton, 1976)

6. **Public Papers of The Presidents: Richard Nixon**. 1969, 548-54.

۷. برای بررسی جدیدتر از ریشه‌ها و اثر آموزه نیکسون نگاه کنید به:

Jeffrey Kimball, "The Nixon Doctrine: A Saga of Misunderstanding, **Presidential Studies Quarterly** 36 (March 2006) 59-74.

8. **Public Papers of the Presidents: Richard Nixon**, 1970, 9.

۹. نگاه کنید به مذاکرات وزارت امور خارجه در Foreign Relations of the United States 1964-68, 12: Western Europe, docs. 288-291 (از این پس FR نوشته می‌شود)

۱۰. نگاه کنید به مقالات چستر کروگر عضو شورای امنیت ملی Chester Crocker, "The United States and the Persian Gulf in the Twilight of the Pax Britannica", attached to Crocker to Kennedy, 12 Oct. 1970, National Security Archive, Presidential Directives, Part II: PR00510; and "Long - Term U.S. Strategy Options in the Persian Gulf, attached to Kennedy to Kissinger, 30 Dec. 1970, NSA, Presidential Directives, Part II, PR00511; and Kissinger, with attached paper, "US Policy Options Toward the Persian Gulf, 19 Oct. 1970, **FR, 1969-1976**, E-4, Memorandum for the President, 22 Oct. 1970.

11. Michael Mcc Gwire, **Military Objectives in Soviet Foreign Policy** (Washington, DC: Brookings Institution, 1987), 196-203; Robert G. Patman. **The Soviet Union in the Horn of Africa: The Diplomacy of Intervention and Disengagement** (Cambridge: Cambridge University Press, 1999), 81-86. On Diego Garcia, See William Stivers, **America's Confrontation With Revolutionary Change in the Middle East, 1948-1983** (London: Macmillan, 1986).

12. Joel Darmstadter and Hans H. Landsberg, "The Economic Background", in **The Oil Crisis**, edited by Raymond Vernon (New York: W.W. Norton & Com-

○ بررسی ژئوپلیتیک نفت در دهه ۱۹۷۰، به پدید آمدن دیدگاهی تازه درباره رویدادهای آشنا کمک می‌کند و روشن می‌سازد که سرگذشت نفت را نمی‌توان به گونه مستقل و جدا از دیگر جنبه‌های روابط بین الملل بررسی کرد و نیز در پژوهشها در زمینه روابط بین الملل در سده بیستم، نمی‌توان این ماده ارزشمند را نادیده گرفت.

بررسی ژئوپلیتیک نفت در دهه ۱۹۷۰، به پدید آمدن دیدگاهی تازه درباره رویدادهای آشنا کمک می‌کند و روشن می‌سازد که سرگذشت نفت را نمی‌توان به گونه مستقل و جدا از دیگر جنبه‌های روابط بین الملل بررسی کرد و نیز در پژوهشها در زمینه روابط بین الملل در سده بیستم، نمی‌توان این ماده ارزشمند را نادیده گرفت.

یادداشتها

۱. برگردان مقاله "From the Nixon Doctrine to the Carter Doctrine: the Geopolitics of the Oil in the 1970s" اس. پیتر از دانشگاه جورج تاون برای مؤسسه نوبل در اسلو در ۲۰۰۸.

2. Daniel Yergin, **The Prize: The Epic Quest For Oil, Money, and Power** (New York: Simon & Schuster, 1991), 773.

3. Paul Kennedy, **the Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000** (New York: Random House, 1987)

4. John Lewis Gaddis. **Strategies of Containment: A Critical Appraisal of American National Security Policy During The Cold War**, Revised and Expanded Edition (New York: Oxford University Press, 2005)

گادیس در بررسی خود از جنگ سرد فقط دو بار به نفت اشاره کرده است: ن. ک. Allen Lane, 2005), 212, 213

۵. برای نمونه نگاه کنید به:

Raymond L. Garthoff, **Détente and Confrontation:**

versity Press, 2000), 447-66.

21. **Intelligence Note**, "OPEC OIL: Persian Gulf Anchored, Mediterranean Next", 18 Feb. 1971, FR 1969-76, E-4: 115; Stobaugh, "Evolution of Iranian Oil Policy", 238-43.

22. Central Intelligence Agency, Intelligence Memorandum, "Some Revenue Implications of the 14 February Oil Settlement with the Persian Gulf States, March 1971, FR 1969-76 E-4: 117, Department of State, Memorandum of Conversation, 8 Apr. 1971, FR 1969-1976, E-4: 123; Central Intelligence Agency, "Iran's Balance of Payments Prospects Look Up", ER IM 72-23, February 1972, FR 1969-76, E-4: 165.

23. Stobaugh, "Evolution of Iranian Oil Policy", 243-44.

24. Mark J. Gasiorowski **US Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran** (Ithaca: Cornell University Press, 1991), 102-03

آمار گاز یروفسکی بر اساس تقویم ایرانی تنظیم شده است و کمی با آمارهای منابع دیگر متفاوت است.

25. Robert B. Stobaugh, "The Oil Companies in the Crisis", in **The Oil Crisis**, 179-202.

26. Yergin, **the Prize**, 583-626. Bamberg, **BP and Global Oil**, 474-89.

27. Gasiorowski, **US Foreign Policy and the Shah**, 102-103.

28. Memorandum of Conversation, 31 May 1972, FR, 1969-76, E-4: 201; Memorandum from the President's Assistant for National Security, 25 July 1972, FR, 1969-1976, 214; see also documents 204, 205, 210, and 212: James A. Bill, **The Eagle and the Lion: The Tragedy of Iranian- American Relations** (New Haven, CT: Yale University Press, 1988). 200-01.

29. Bill, **Eagle and the Lion**, 201-04.

30. Venn, **Oil Crisis**.

31. Ibid.

32. US Central Intelligence Agency, "Soviet Energy Policy toward Eastern Europe: A Research Paper", June 1980, CIA FOLA **Electronic Reading Room**; Marshall I. Goldman, **The Enigma of Soviet Petroleum: Half- Empty or Half-Full?** (London: George Allen & Unwin, 1980), 6,7, 9, 91-92.

33. CIA, "Soviet Energy Policy toward Eastern Europe".

34. Goldman, **Enigma of Soviet Petroleum**, 100-06; CIA, "Soviet Energy Policy toward Eastern Europe".

pany, 1976), 15-37; see also Steven A. schneider, **the Oil Price Revolution** (Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, 1983), 49-75.

13. Darmstadter and Landsberg, "The Economic Background".

برای علت این امر نگاه کنید به:

14. National Security Decision Memorandum 92, 7 Nov. 1970, FR 1969-76, E-4: 97. NSC Interdepartmental Group for Near East and South Asia, Basic US Interests in the MiddleEast, 24 Jan. 1969, NSA, **Presidential Directives**, Part II; PR 00287; Saunders and Kennedy, **Memorandum for Dr. Kissinger**, 3 June 1970, FR 1969-76, E-4: 70; Kissinger, **Memorandum for the President**, 25 June 1970, FR 1969-76, E-4: 75; Kissinger, **Memorandum for the President**, 22 Oct. 1970, with attached paper, "US Policy Potions toward the Persian Gulf, 19 Oct. 1970, FR 1969-1976, E-4: 91.

۱۵. ایالات متحده همچنین دارای امکانات امنیتی مهمی در ایران بود.

16. Special National Intelligence Estimate 34-70, 3 Sept. 1970, FR 1969-76, E-4: 86; Kissinger, **Memorandum for the President**, 21 Oct. 1969, FR 1969-76, E-4: 29; Department of State, Bureau of Intelligence and Research, "Iran: Arms and the Shah", 28 Jan. 1972, FR 1969-76, E-4: 164; Alvin J. Cottrell, "Iran's Armed Forces Under the Pahlavi Dynasty, in **Iran Under the Pahlavis**, ed. George Lenczowski (Sanford, CA: Hoover Institution Press, 1978), 399-400.

۱۷. مذاکرات بین پرزیدنت نیکسون، داگلاس مک آرتور دوم و ژنرال الکساندر هیگ، 8 Apr. 1971, FR 1969-1976, E-4: 122.

18. Charles Issawi, "The Iranian Economy, 1925-1975: Fifty Years of Economic Development", in **Iran Under the Pahlavis**, 137; Special National Intelligence Estimate 34-70, 3 Sept. 1970, FR 1969-76, E-4: 86; Central Intelligence Agency, "Iran's Balance of Payments Prospects Look Up," ER IM 72-23, February 1972, FR 1969-76, E-4: 165.

19. FR 1969- 75, E-4: docs. 29, 59, 89, 108; Robert Stobaugh, "The Evolution of Iranian Oil Policy, 1925-1975", in **Iran under the Pahlavis**, 228-34.

۲۰. برای بررسی کلی درباره مذاکرات ۱۹۷۱ نگاه کنید به:

Yergin. **The Prize**, 577-83; and James Bamberg, **British Petroleum and Global Oil, 1950-1975: The Challenge of Nationalism** (Cambridge: Cambridge Uni-

42. Brzezinski, *Ibid*, 177-81, 203-04.
۴۳. در مورد رابطه بین رشد اقتصادی و ظهور اپوزیسیون رادیکال علیه شاه نگاه کنید به:
Gasiorowski, *US Foreign Policy and the Shah*, 142-51, 187-222.
44. Reprinted in Michael H. Hunt, *Crises in U.S. Foreign Policy: An International History Reader* (New Haven, CT: Yale University Press, 1996), 400.
۴۵. برژینسکی و وزیر امور خارجه سایروس ونس هر دو اشاره کرده‌اند که در تابستان و پاییز ۱۹۷۸ با پرزیدنت کارتر سرگرم امور دیگری چون کمپ دیوید، مذاکرات کاهش جنگ افزارهای استراتژیک، مذاکرات با چین، و ناآرامی‌های نیکاراگوئه بودند؛ Brzezinski, *Power and Principle* 358; Vance, *Hard Choices*, 326
برای روایت کارتر نگاه کنید به:
Jimmy Carter, *Keeping Faith: Memoirs of a President*, New York: (Bantam Books, 1982), 438-445)
در کتاب عقاب و شیر فصل هفتم تفسیری کوتاه و مبتنی بر اطلاعات دقیق از واکنش ایالات متحده به انقلاب ایران انجام داده است.
46. Brzezinski to the President, *Weekly Report* #81, 2 Dec. 1978/ Brzezinski Collection, Subject File, Box 42, *Weekly Reports*, 71-81, Carter Library; Brzezinski to the President, *Weekly Report* # 83, 28 Dec. 1978/ Brzezinski Collection, Subject File, Box 42, *Weekly Reports*, 82-90, Carter Library.
47. Brzezinski to the President, *Weekly Report* #84, 12 Jan. 1979/ Brzezinski Collection, Subject File, Box 42, *Weekly Reports* 82-90. Carter Library.
48. Brzezinski to the Secretary of State and the Secretary of Defense, 19 Jan. 1979/ Brzezinski Collection, Subject File, Box 20, Alpha Channel (Misc.) 4/78- 4/79, Carter Library.
49. Brzezinski, *Power and Principle*, 193, 356; Henze to Brzezinski, 13 Feb. 1979, (27) National Security Affairs Staff Materials, Box 3, 2/79, Carter Library.
50. *BP Statistical Review of World Energy*, 2007; De Golyer and Mac Naughton, *Twentieth Century Petroleum Statistics*, 53, 108
۵۱. برای تحلیل موجز نگاه کنید به:
Yergin, *The Prize*, 684-91
52. Brzezinski to the President, "Consultative Security Framework for the Middle East", 3 Mar. 1979, National Security Affairs Staff Material, Horn/ Special, Box 3, 4/79, Carter Library; Brzezinski, *Power and*
۳۵. شوروی‌ها نیز صادرات را به بازارهای دیگر به ویژه به کشورهای غیر کمونیست و کشورهای کمتر توسعه یافته قطع کردند: CIA, "Soviet Energy Policy Toward Eastern Europe".
36. Thane Gustafson, *Crisis Amid Plenty: The Politics of Soviet Energy Under Brezhnev and Gorbachev* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1989), 25, 107-16; Goldman, *Enigma of Soviet Petroleum*, 5, 8-10, 178-79.
37. US Central Intelligence Agency, *The International Energy Situation: Outlook to 1985*, ER 77-10240 U, April 1977; CIA, *Prospects for Soviet Oil Production*, ER 77-10270, April 1977; CIA, *Prospects for Soviet Oil Production: A Supplemental Analysis*, July 1977; "Guessing What's There", *Time*, 9 May 1977; Donald L. Bartlett and James B. Steele, "The Oily Americans", *Time*, 19 May 2003; both in *Time Archive*, <http://www.time.com>.
38. Brzezinski to the President, *NSC Weekly Report* #31, 7 Oct. 1977; Military Assistant to Brzezinski, *Weekly Report*, 22 Sept. 1977.
- برخلاف ایالات متحده و کشورهای غربی، اتحاد شوروی نفت را بیشتر در صنایع به کار می‌برد نه در ترابری. از این رو گاز طبیعی، زغال سنگ و نیروی هسته‌ای می‌توانست جانشین نفت شود.
نگاه کنید به:
Gustafson, *Crisis Amid Plenty*, 227-62.
39. Dennis Ross, "Considering Soviet Threats to the Persian Gulf", *International Security* 6 (Fall 1981): 169
راس زمانی این مقاله را تهیه کرد که دستیار مدیر برنامه‌ریزی خالص وزارت دفاع در دولت کارتر بود. شاه این مساله را در ماه مه ۱۹۷۷، با وزیر دفاع ایالات متحده سایروس ونس در میان گذاشت؛
Cyrus Vance, *Hard Choices: Critical Years in America's Foreign Policy* (New York: Simon and Schuster, 1983). 318.
40. Olav Njølstad, "Shifting Priorities: The Persian Gulf in US Strategic Planning in the Carter Years", *Cold War History* 4 (April 2004): 26, 51, note 19; William E. Odom, "The Cold War Origins of the U.S. Central Command", *Journal of Cold War Studies* 8 (Spring 2005): 57-59; Zbigniew Brzezinski, *Power and Principle: Memoirs of the National Security Adviser, 1977-1981* (New York: Farrar, Straus, Giroux, 1983), 177.
41. Njølstad, "Shifting Priorities", 26-29, 31-32; Brzezinski, *Power and Principle*, 177-78.

فرا تئس شرومان می گوید که ایالات متحده معتقد بود تقویت عربستان برای حمایت از مصر به منظور کاهش پیوندهای آن با اتحاد جماهیر شوروی اهمیت داشت:

The Foreign Politics of Richard Nixon: The Grand Design (Berkeley, CA: University of California, Institute of International Studies, 1987), 284-92.

68. De Golyer and Mac Naughton, **Twentieth Century Petroleum Statistics**, 2005 (Dallas, TX: De Golyer and Mac Naughton, 2005), 53, 108, 110.

همچنین نگاه کنید به:

Daniel Horowitz, **Jimmy Carter and the Energy Crisis of the 1970s: the "Crisis of Confidence"** Speech of July 15, 1979 (New York: Bedford/St. Martin's, 2004).

69. US Department of State, **American Foreign Policy: Basic Documents, 1977-1980** (Washington, DC: US Government Printing Office, 1983), 595.

70. Yegor Gaidar, "The Soviet Collapse: Grain and Oil", Washington, DC: American Enterprise Institute, April 2007. at: <http://www.aei.org/publications/pubID.25991,filter.all/pub-deta.il.asp>.

۷۱. در مورد تعامل بین مسابقه جنگ افزاری و وقایع جهان سوم نگاه کنید به:

David S. Painter, **the Cold War: An International History** (London: Routledge, 1999), 7-94

۷۲. نگاه کنید به اثر زیر که مبتنی است بر پژوهش گسترده در آرشیوهای شوروی:

Odd Arne Westad, **The Global Cold War: Third World Interventions and the Making of Our Times** (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2005).

73. Njølstad, "Shifting Priorities".

74. David S. Painter, **Oil and the American Century: The Political Economy of US Foreign Oil Policy, 1941-1954** (Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press, 1986), 114-16.

75. Carter, **Keeping Faith**, 471-72, 483, 587-88, see Leffler, "From the Truman Doctrine to the Carter Doctrine, "for other examples.

76. Brzezinski, **Power and Principle**, 431; and, in general, Leffler, "From the Truman Doctrine to the Carter Doctrine", 245-66.

۷۷. برای نمونه نگاه کنید به سخنان کارتر در زمینه انرژی و امنیت ملی در ۲۱ فوریه ۱۹۸۰، در

American Foreign Policy: Basic Documents, 290-91

Principle, 446.

53. "Comprehensive Net Assessment 1978: Overview", attached to Brzezinski to the President, 30 Mar. 1978, Weekly Report #92, Brzezinski Collection, Subject File, Box 42, Weekly Reports 91-101, Carter Library; Njølstad, "Shifting Priorities", 32-33.

54. Carter, **Keeping Faith**, 254.

55. Carter, **Keeping Faith**, 255; Melvyn P. Leffer, "From the Truman Doctrine to the Carter Doctrine: Lessons and Dilemmas of the Cold War", **Diplomatic History** 7 (Fall 1983): 261.

56. Brzezinski to the President, Weekly Report # 101, 22 June 1979, Brzezinski Collection, Subject File, Box 42, Weekly Reports 91-101, Carter Library; Brown, Memorandum for the President, 11 July 1979, Brzezinski Collection, Box 33, Subject File [Meetings - Vance/ Brown/ Brzezinski 8/79-9/79, Carter Library; Brzezinski, **Power and Principle**, 447.

57. Robert M. Gates, **From the Shadows: The Ultimate Insider's Story of Five Presidents and How They Won the Cold War** (New York: Simon & Schuster, 1996), 146-48,

برای دیدگاه‌های برژینسکی نگاه کنید به:

David N. Gibbs, "Afghanistan: The Soviet Invasion in Retrospect", **International Politics** 37 (2000), 241-43.

58. CIA, "New Realities in the Middle East, "NI IIM 79-10026, December 1979, NLC- 6-51-7-7-5, Carter Library.

59. Brzezinski to the President, 26 Dec. 1979, Brzezinski Collection, Geographic File, Box 17, Southwest Asia/ Persian Gulf- Afghanistan [12/26/79-1/4/80], Carter Library.

60. National Security Council Meeting, 2 Jan. 1980, in *The Fall of Détente: Soviet-American Relations during the Carter Years*, ed. Odd Arne Westad (Oslo: Scandinavian University Press, 1977), 332- 51; Brzezinski to the President, 3 Jan. 1980, Brzezinski Collection, Geographic File, Box 17, Southwest Asia/Persian Gulf-Afghanistan [12/26/79-1/4/80], Carter Library

61. Wall Street Journal, 15 January 1980.

62. See www.jimmycarterlibrary.org/documents/speeches/su80Jec.phtml.

63. **New York Times**, 15 February 1980.

64. Brzezinski, **Power and Principle**, 446, 456.

65. Wall Street Journal, 15 January 1980.

66. Njølstad, "Shifting Priorities", 42-48.

67. Schneider, **Oil Price Revolution**, 165.